

چالش اسلام و قدرت

جلسه ہفتم

تحقیق موردی درباره غضب و رحمت الہی



محسن کدیور

۲۵ فروردین ۱۴۰۰

خلاصه جلسه ششم:

الف. انسان شناسی اسلام در عین نگاه مثبت به نوع انسان، انسانهایی که به وادی کفر (پوشاندن حق) و تبهکاری سقوط کرده اند را گمراه می داند. این نگرش تلازمی با ادعای اقتدارگرایی پیامبر ندارد.

ب. دوگانه قرآنی حق و باطل در عالم تکوین هیچ تلازمی با اقتدارگرایی ندارد، چرا که همان خدای حق مطلق اصول و موازینی در دین در نظر گرفته که ناقض اقتدارگرایی است.

پ. کافر قرآنی فردی است که با علم به وجود خداوند از سر عناد انکار می کند، نه هر منکر خدا. قرار نیست کسی را با زور مسلمان کنید. با همگان موظف به رعایت موازین الهی و اخلاقی هستید. شدت عمل مانع از دوستی و نیکی کردن به کافران مسالمت جونی شود. شدت عمل با کفار تلازمی با اقتدارگرایی ندارد.

ت. در آیه ۲:۲۵۶ چرا گفته نشده لا اکراه فی الایمان؟! نکته آیه دقیقا «نفی اسلام اجباری» است، یعنی اعلام صریح اینکه تسلیم ظاهری مردم به دین خدا هیچ ارزشی ندارد مادامی که منجر به ایمان قلبی نشده باشد.

ث. بازگشت به پیامبر اقتدارگرا رجعت به برساخته های خودکامگان اموی و عباسی است. خطیب فارسی زبان که بعد از بیداری عالمان مسلمان و اتخاذ رویکرد پیامبر رحمت، هم صدا با گروهی از مستشرقان (که غالبا خالی از دواعی غیرعلمی نیستند)، اسلام ستیزان و اسلام گرایان تندرو مدعی «پیامبر اقتدارگرا» شده، علاوه بر خطا رویکردی دقیقا «ارتجاعی» پیشه کرده است.

ج. ارتجاع و به تبع آن متضادش ترقی از ابداعات انقلاب فرانسه بیست سال قبل از تولد کارل مارکس بوده است! در قرن بیستم تلقی لیبرالیستی ترقی خواهی تلقی مارکسیستی را از میدان خارج کرد تا آنجا که حتی در بین خود مارکسیستها هم وزن خود را از دست داده است!

چ. اینکه هرکس نافی ادعای اقتدارگرایی پیامبر بود «زیر فشار لیبرالیسم و فشار اندیشه‌های حقوق بشری» استدلال کرده است از جنس «رؤیاهای خطیبانه» است!

ح. خطیب ما اخیرا پذیرفته که احادیث «اگر قوی و حتی متواتر هم باشند، در مقابل حکم قوی و قویم اخلاق فرو می‌ریزند و به خاک بطلان می‌افتند». چرا حدیث متواتر ادعایی «انی امرت ان اقاتل الناس» با تعارض با مسلمات موازین اخلاقی و محکمت قرآن بر خاک بطلان نیفتد؟!

خ. خطیب ما از یک سو مدعی «مشی انتقادی تاریخی» است، از سوی دیگر نمی‌داند با «ادعای تواتر» چه کند! اخبار منقول (چه واحد چه با ادعای تواتر) در صورتی که «محفوف به قرائن علم آور» باشند پذیرفته می‌شوند.

د. مواجهه مدعی با منتقدان راه راست آزمایی دعاوی عرفانی و اخلاقی اوست. وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. الگوی پیامبری هر کسی تعیین کننده مرام اوست!

در ادعای «پیامبر اقتدارگرا» علاوه بر پیامبر (ص)، قرآن «خوف نامه» و خدا «سلطانی عبوس و خشن» معرفی شده است. بعد از نقد شواهد قرآنی و روایی ادعای فوق درباره پیامبر (ص) در جلسات گذشته، اکنون نوبت به نقد اتهامات متوجه قرآن و خداوند می‌رسد. در خطابه‌های مورد بحث خوشبختانه رحمت و محبت خدا و پیامبر

در قرآن انکار نشده است، اما ادعا شده اینها تعارضی با اقتدارگرایی authoritarianism پیامبر یا سلطان مآبی خداوند ندارند. وجود عذاب (که به شکنجه ترجمه شده)، و تکیه بر مفاهیمی از قبیل خوف، خشیت، تقوی و حزن به جای عشق و طرب در قرآن از نشانه های اقتدارگرایی شمرده شده است. بعد از ترجمه عبودیت به «بردگی» (به جای بندگی)، خدا ارباب عبوس و خشن معرفی شده که از موضع ارتفاع با رعایای خود سخن می گوید. گفته شده زبان اسلام، خدا و پیامبر در قرآن «زبان تهدید و ارباب است، تهدیدی مهیب تر از تورات و انجیل». «کتب مرجع» مثنوی و دیوان شمس هستند، و بسامد این واژه ها در قرآن را با کتب مرجع باید مقایسه کرد.

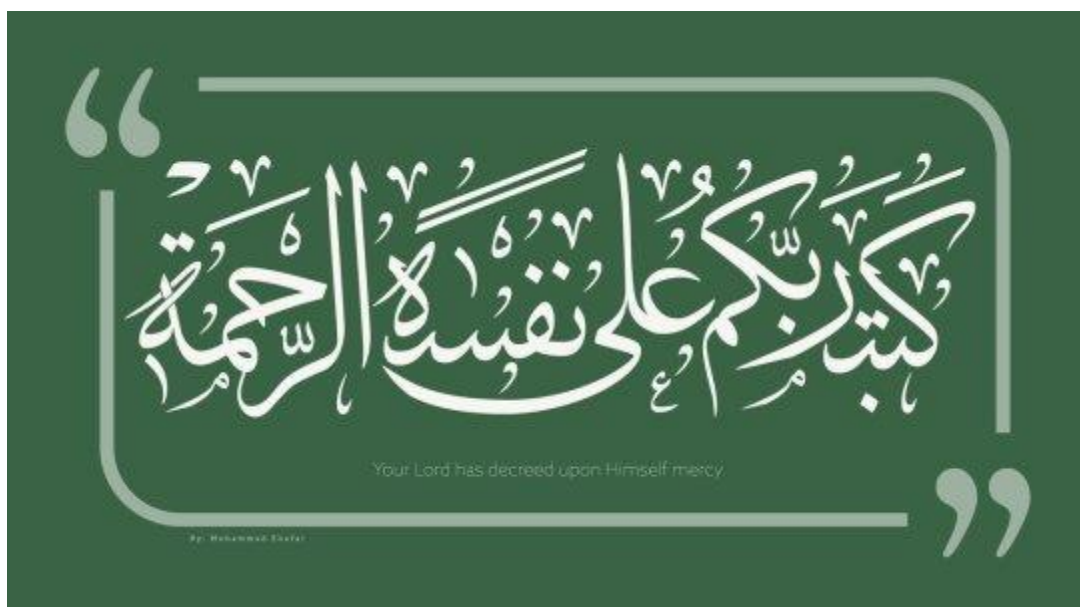
کلام مکتوبی در میان نیست، در خطابه های ایرادشده بدون ارائه استدلالی صورت بندی شده ادعاهایی برف- انبار شده است. فارغ از اینکه چه گفته شده، می کوشم برای روشن شدن بحث در این جلسه متناسب با وقت به برخی پرسشهای مرتبط از منظر قرآن و تعالیم اسلامی پاسخ دهم. بحث امروز متمرکز در مفاهیم کلیدی غضب و رحمت و مترادفاتشان است. پاسخگویی به «ما قال» در بحث امروز «کاملاً حاشیه ای» است، غرض اصلی پاسخ به این سوال بنیادی است: «آیا غضب خداوند بر رحمت الهی سبقت دارد؟» این قیل و قالها را در خدمت تعمیق و تدبر در معارف قرآنی و اسلامی می گیرم. البته به مناسبت، به دعاوی اقتدارگرایی پیامبر و خوف نامه بودن قرآن هم گریزی می زنم و در نهایت نتیجه این بحث را با ادعای مذکور می سنجم. در مباحث امروز به جای برخورد گزینشی و برگزیدن یکی دو آیه که مؤید مدعاست به وفور به شواهد قرآنی (اعم از مؤید و منافی) استشهاد می کنم تا شنونده در متن قرآن قرار گیرد و خود صحت و سقم ادعاهای مطرح شده را با خطوط کلی کتاب خدا بسنجد. خود را محدود به گزینش دو واژه غضب و رحمت نکرده ام. کوشیده ام سیزده واژه نزدیک به این واژه کلیدی (هفت واژه نزدیک به غضب و شش واژه نزدیک به رحمت) از آنچه در قرآن استعمال شده را انتخاب کنم. در بحث از هر واژه اولاً به تعداد موارد استعمال خود واژه و مشتقاتش خصوصاً زمانی که در مورد خداوند و

نسبتش با انسان یا در ارتباط انسان با خداوند به کار رفته اشاره می شود. ثانیاً اهم آیاتی که شامل هر واژه یا مشتقاقش است همراه با ترجمه آورده شده در مواقع نیاز مختصراً تفسیر می شود. ثالثاً اگر سنن الهی و قواعدی از آیات قابل استخراج است این سنن و قواعد برجسته می شود. رابعاً اگر این واژه ها منجر به اسمای حسنای خداوند شده باشد این اسمای حسنی به عنوان مهمترین شواهد بحث تشریح می گردد. خامساً در انتهای هر بحث از منظر بسامدی تعداد استعمالات غضب و رحمت و هم خانواده هایشان با هم مقایسه می شوند. واضح است که بحث کمی بسامدی در حاشیه بحث کیفی و محتوایی تفسیر آیات قرار دارد و صرفاً به عنوان مؤید ارائه می شود تا معلوم شود ادعای اقتدارگرایی و خوف نامه بودن قرآن چقدر با بسامد قرآن سازگار است. بیشک اگر در ادعای مذکور پای مقایسه بسامدی قرآن (کلام خداوند) با مثنوی و دیوان شمس (کلام بنده خداوند از منظری خاص) مطرح نشده بود همین بحث حاشیه ای هم مطرح نمی شد. سادساً در بحث اصلی غضب و رحمت به احادیثی گزیده از پیامبر و اهل بیت (از اهل سنت و تشیع) اشاره می شود، تا سازگاری وحی با سنت نبوی و اقوال اهل بیت پیامبر خاطر نشان شود.

بحث امروز شامل چهار مبحث است. در مبحث اول دو واژه کلیدی غضب و رحمت الهی از مناظر پیش گفته با هم مقایسه می شود. مبحث دوم به هم خانواده های هفت گانه غضب و مبحث سوم به هم خانواده های شش گانه رحمت اختصاص دارد. مبحث چهارم پاسخ تحلیلی به پرسش اصلی این بحث و نتیجه گیری است. این نخستین بحث من در سال جدید شمسی (۱۴۰۰) در آستانه ماه مبارک رمضان ۱۴۴۲ هجری قمری است. از اینکه به علت کثرت اشتغالات از جمله ادامه این مباحث موفق به پذیرش دعوت های رمضانی نبوده ام عذرخواهی می کنم. امیدوارم این مباحث در راستای انجام وظیفه تبلیغ رسالت الهی رمضان مورد قبول درگاه حق باشد. واضح است

که این بحث با توجه ضیق وقت ناقص است. باشد که در آینده توفیق تکمیل آن را پیدا کنم. از انتقادات و پیشنهادات صاحب نظران استقبال می کنم.

مبحث اول. غضب و رحمت الهی



دامنه این مبحث از چند حیث محدود است. اولاً وجهه نظر اصلی استعمال دو واژه کلیدی در قرآن است. ثانیاً تکیه بر استعمال آنها در ارتباط با انسان است. ثالثاً عنایت بر استعمال این دو واژه یا مشتقات آنهاست. در مورد واژه های هم خانواده و معانی مترادف در دو فصل بعدی بحث خواهد شد. این مبحث شامل دو بحث است، اول غضب و سپس رحمت. در هر دو بحث معنی لغوی، بسامد، و اهم استعمالات مدّ نظر است.

بحث اول. غضب الهی

غضب مقابل رحمت شدت عمل در مورد باطل یا حق است. غضب الهی فعلی ممدوح است که تنها به حق از ان استفاده می شود. غضب الهی نمایانگر ناپسندی فعل، سرزنش فاعل و جواز مجازات فاعل آن در آخرت است. از منظر بسامدی قرآن ۱۹ بار غضب خدا را بکار برده است، ۵ بار در قالب فعل، ۱۳ بار در قالب اسم (مصدر) و یک بار اسم مفعول. به چهار مثال استعمال غضب در متن آیات اشاره می شود.

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (نساء ۹۳)

«و هر که مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که جاودانه در آن خواهد ماند، و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و برای او عذابی بزرگ آماده می سازد.» اگرچه موضوع بحث این آیه قتل مؤمن است، اما دیگر آیات از جمله آیه اصلی قتل در قرآن (مائده ۳۲) مشخص می شود که قبح اصلی قتل انسان بیگناه است چه مؤمن چه غیر مؤمن. به هر حال در قتل عمد انسان بیگناه چهار مجازات اخروی معرفی شده است: خلود در جهنم، غضب الهی، لعن خداوند، عذاب بزرگ. شاهد مثال مجازات دوم است. به سه مجازات دیگر در مباحث بعدی پرداخته می شود. قتل عمدی انسان بیگناه خصوصا مومن به غضب الهی منجر می شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (ممتحنه ۱۳)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، با قومی که خدا بر آنان خشم گرفته است دوستی نکنید. قطعاً آنان از آخرت ناامیدند، چنان که کافران از [بازگشت و کارایی] مردگان ناامیدند.» در این آیه خداوند مومنان را از به سرپرستی گرفتن بلکه دوستی با قوم مغضوب خداوند برحذر داشته است. دلیل اصلی غضب خداوند عدم باور این قوم به آخرت است. میزان یاس و بی اعتقادی آنها به آخرت همانقدر است که می پندارند فردی که مرد هرگز زنده نمی شود و مرگ پایان هرگونه حیاتی است، یعنی عدم اعتقاد مطلق به آخرت. باور به آخرت در زندگی سعادتمند دنیوی نقش کلیدی دارد. اخلاقی زیستن هرگز نمی تواند جای باور به مبدء و معاد را بگیرد.

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (فتح ۶) «و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را [به وسیله خشم و اندوه] عذاب دهد؛ همانان که گمان بد به خدا می بردند [و تصوّر می کردند که خدا پیامبرش را یاری نخواهد کرد]. گردش بدِ زمانه آنها را احاطه خواهد کرد و خدا بر آنان غضب کرده و لعنتشان نموده و دوزخ را برایشان آماده ساخته است و بد سرانجامی است.» آیه درباره عذاب اخروی مردان و زنان منافق و مشرک است، کسانی که به خدا سوء ظن دارند. در این آیه نیز چهار مجازات اخروی برای این افراد در نظر گرفته شده است: عذاب، مشمول غضب خداوند واقع شدن، مورد لعن الهی قرار گرفتن، جهنم به عنوان بازگشت گاه آنها. شاهد مثال مورد دوم است. آیه در مورد برخورد دنیوی با مشرکان و منافقان خصوصا تحمیل دین یا مجازات به دلیل عدم همراهی با مومنان کاملا ساکت است!

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (فاتحه ۶-۷) «ما را به راه راست راهبری کن، راه کسانی که به آنان نعمت داده ای، که نه مورد غضبند و نه گمراهند.» این آیه ای که هر مسلمان نمازگزار حداقل هفده بار در روز بر زبان می راند و از خدا می خواهد که او را به صراط مستقیم (و نه صراطهای مستقیم!) که همواره در قرآن مفرد است، بر خلاف سبیل الله که می تواند جمع، متعدد و متکثر باشد، هدایت کند. راه یافتگان به صراط مستقیم مشمول نعمت هدایت الهی واقع شده اند و از رذیلت مبری هستند، مشمول غضب خداوند و گمراه نیستند. هیچ مشمول غضب الهی به صراط مستقیم بار عام نمی یابد.

بحث دوم. رحمت الهی



رحمت تجلی رأفت و ظهور حنّه و شفقت است، و در آن خیر و مصلحت فرد ملاحظه می شود، لذا با کراهت، المّ و ابتلا جمع می شود، آن چنان که نشان دادن داروی تلخ به بیمار علی رغم کراهت و درد موقت برایش رحمت است. در احسان و انعام و افضال رحمت صدق می کند. ترتیب حصول در قلب حالات هم خانواده رحمت به شرح زیر است: رقت (مقابل غلظت)، لطف (دقت و توجه به خصوصیات)، عطوفت (تمایل و جلب توجه)، حنّه (رقت مخصوص)، محبت (مطلق دوست داشتن)، شفقت (رأفت ضعیف)، رأفت (شفقت شدید)، و بالاخره رحمت. رحمان و رحیم دو اسم از اسمای حسنای خداوند است، رحمت رحمانیه به همه موجودات محیط خصوصا در دنیا است، و رحمت رحیمیه مختص به صالحین است خصوصا در آخرت. کلماتی از این ماده مجموعاً ۳۴۰ (سیصد و چهل) بار در قرآن استعمال شده است، از جمله رحیم ۱۱۵ بار، رحمان ۵۷ بار، و رحمت ۱۱۴ بار. در این محاسبه رحمان و رحیم در بسم الله الرحمن الرحیم اول سوره ها به استثنای فاتحه الكتاب محاسبه نشده (والا رقم ۱۱۴ ضربدر ۲ یعنی ۲۲۸ باید به ۳۴۰ اضافه شود: ۵۶۸).

استشهاد به آیات رحمت را با «سنن الهی رحمت» یا قواعد عمومی آن آغاز می کنیم. در این مجال به نه قاعده

رحمت اشاره می کنیم.

قاعده اول یا سنت الهی یا رحمت: وَ اكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ

بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (اعراف ۱۵۶)

«و برای ما در این دنیا و در آخرت خوبی مقرر فرما، همانا ما به سوی تو بازگشته ایم. [خدا] گفت: عذابم را به هر که بخواهم می رسانم، و رحمت من هر چیزی را فرا گرفته است؛ پس به زودی آن را برای کسانی که تقوا پیشه می کنند و زکات می دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت.»

آیه با تقاضای خوبی در دنیا آخرت آغاز می شود، شبیه آیه ۲۰۱ بقره. دلیل این درخواست بازگشت دعاکننده به سوی خدا ذکر شده است. نکته اصلی آیه در پاسخ خداوند است. خداوند دامنه عذابش را محدود به طوایف خاصی می کند که در دیگر آیات معرفی شده اند. اما رحمتش همه جا را فرا گرفته است. به عبارت دیگر رحمت خداوند عمومیت و اطلاق دارد در حالی غضبش خاص و مقید است. این قاعده نخست و سنت الهی اول رحمت است: جهان شمولی رحمت خداوند، یا وسعت آن. این همان رحمت رحمانیه الهی است. اما رذیل آیه به رحمت رحیمیه اشاره دارد که شامل افرادی با سه صفت می شود: تقوی، ایتای زکات و انفاق و ایمان به آیات خداوند. این رحمت واسعه، عمومی و مطلق الهی نقد و بالفعل است، در حالی که عذاب مضیق، مقید و خاص الهی نسیه و بالقوه است، در آخرت نقد و بالفعل خواهد شد. برای عدم فعلیت آن راههای متعددی پیش روی انسان است: توبه و استغفار. رحمت رحیمیه که مضاعف بر رحمت رحمانیه عمومی غیرمشروط و واسعه است تنها با تقوی، ایمان و عمل صالح در آخرت محقق می شود.

با توجه به اهمیت زائد الوصف این سنت الهی به سه روایت (یکی از پیامبر و دو روایت از امام علی) اشاره می کنم. عن أبي سعيد الخدري عن رسول الله (ص): إِفْتَخَرَتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: يَا رَبِّ، يَدْخُلُنِي الْجَبَابِرَةُ وَالْمُتَكَبِّرُونَ وَالْمُلُوكُ وَالْأَشْرَافُ. وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: أَيُّ رَبِّ، يَدْخُلُنِي الضُّعَفَاءُ وَالْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ، فَيَقُولُ اللَّهُ - تَبَارَكَ

وَتَعَالَى - لِلنَّارِ: أَنْتِ عَذَابِي «أُصِيبُ بِكَ مِنْ أَشَاءٍ»، وَقَالَ لِلْجَنَّةِ: أَنْتِ «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مِلْؤُهَا. (مسند ابن حنبل و الدر المنثور) «بهشت و آتش (جهنم) افتخار می کردند. جهنم گفت: پروردگارا ستمکاران، متکبران، شاهان و اشراف به من وارد کن. بهشت گفت: ضعفا و فقرا و مساکین را به من وارد کن. خداوند تبارک و تعالی به جهنم می گوید: تو عذاب من هستی که به هر که بخواهم اصابت می کند، و به بهشت گفت: تو رحمت من هستی که همه چیز را فرا گرفته است، و برای هر یک از شما (آنقدر هست) که پر شوید!»

زبان روایت نمادین است. لطف آن استعمال دو بخش از آیه مورد بحث خطاب به جهنم و بهشت است. عذابم به هر که بخواهم اصابت می کند در مورد جهنم، و «رحمت من همه چیز را فرا گرفته است» در مورد بهشت. مفاد روایت کاملاً با موازین قرآنی سازگار است. در مورد سند کلیه روایاتی که در جلسه به کار برده ام در مبحث چهارم اشاره می کنم.

الإمام عليّ (ع) فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: يُسْرُنِي مِنَ الْقُرْآنِ كَلِمَةً أَرْجُوهَا لِمَنْ أَسْرَفَ عَلَى نَفْسِهِ «قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» فَجَعَلَ الرَّحْمَةَ عُمُومًا وَالْعَذَابَ خُصُوصًا. (شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد) «عبارتی از قرآن که برای کسی که بر خود ستم کرده است امیدوارکننده یافتم و مرا به وجد آورد: «عذابم را به هر که بخواهم می رسانم، و رحمت من هر چیزی را فرا گرفته است.» (در این آیه) رحمت را عام و عذاب را خاص توصیف کرده است.» مطابق این نقل امام علی به همین آیه استناد کرده و آن را برای آنها که در حق خود با گناه زیاده روی کرده اند امیدوارکننده یافته و با صراحت سرور خود را از این نکته اعلام کرده است: خداوند رحمتش را عمومی و عذابش را خاص و موردی اعلام کرده است.

در دعای کمیل به املای امام علی هم آمده است: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ. «خدایا از تو درخواست می کنم به رحمت که همه چیز را فرا گرفته است.» (مصباح المتهجد و اقبال) این دعای بسیار مانوس شیعیان در هر شب جمعه است و در زمره وجدان جمعی مسلمانی محسوب می شود و متکای دعا رحمت واسعه الهی است.

آیه دوم در مورد همین سنت الهی: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (غافر ۷) «آن فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که اطراف آن هستند، پروردگارش را با ستایش تسبیح می کنند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند آمرزش می طلبند که: پروردگارا، هر چیزی را به رحمت و دانشت در بر گرفته ای، پس [گناهان] کسانی را که توبه کرده و از راه تو پیروی کرده اند ببامرز، و آنان را از عذاب [آتش] دوزخ نکه دار.»

آیه با توصیف فرشتگان آغاز می شود، حاملان عرش و اطراف آن، فرشتگان مومنی که در حال تسبیح و تقدیس خداوند هستند. بخش دوم آیه استغفار و دعای این فرشتگان مقرب درباره انسانهای مومن است. در صدر دعای آنها تصریح به قاعده رحمت و علم واسعه خداوند است. نکته اضافی این آیه بر آیه قبل علم واسعه در کنار رحمت واسعه است. فرشتگان از خدا می خواهند بنا بر رحمت واسعه مومنان را ببامرز و از عذاب جهنم نجاتشان دهد، مومنانی که توبه کرده از راه خدا پیروی کرده اند. اشتراک هر دو آیه در زبان دعاست.

قاعده دوم و دومین سنت الهی رحمت: كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ (انعام ۱۴) «او رحمت را بر خود مقرر کرده است.» مقرر کردن یعنی الزامی بودن آن را اعلام کرده به نحوی که قابل احتجاج به آن در دنیا و آخرت است. از

منظر کلامی حق که مبنی معتزله و شیعه است می توان به این قاعده بسیار ارزشمند استناد کرد. اما دومین آیه ای که همین سنت الهی را خاطر نشان کرده است:

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام ۵۴) «و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده است که هرکس از شما به نادانی کار بدی کند، آنگاه پس از آن توبه کند و به اصلاح پردازد، [او را می بخشد، زیرا] او آمرزنده مهربان است.» در این آیه خداوند ادب برخورد با مومنان را به پیامبر خود می آموزد: بر آنها سلام کن! ثانیاً به آنها به صراحت و شفافیت اعلام کن که خدایتان رحمت را بر خود واجب کرده است. ثالثاً اگر مومنی ندانسته کار ناپسندی کرد و بعد پشیمان شد، توبه کرد (حق الله) و اصلاح و جبران کرد (حق الناس)، خدا اهل آمرزش و رحمت است.

قاعده سوم تصریح به قاعده رحمت و اسعه همراه با تکمله ای برای پرهیز از عدم سوء استفاده از این قاعده مهم است: فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (انعام ۱۴۷) «پس اگر تو را تکذیب کردند، بگو: پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است، ولی مجازاتش از گروه مجرمان بازگردانده نخواهد شد.» آیه گفتگوی خدا و پیامبر است. خدا در این آیه به پیامبرش نحوه مواجهه با تکذیب کنندگان حق (به لحاظ نظری) و مجرمان (به لحاظ عملی) را می آموزد. پروردگار شما دارای رحمت و اسعه است، همان رحمت رحمانیه که همه خلائق را در برگرفته است، اما بأس و مجازات مجرمان در صورت عدم توبه برو برگرد ندارد. این مجازات اخروی عین رحمت و مقتضای عدالت خداوند است.

قاعده چهارم خدا فقط رحمان و رحیم نیست، او ارحم الراحمین و خیرالراحمین است: قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلَا لِإِخِي وَادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (اعراف ۱۵۱) [موسی] گفت: پروردگارا، بر من و برادرم ببخشای، و ما را به رحمت خود درآور، و تو مهربان‌ترین مهربانانی. موسی از خدا و برای خودش ورود در رحمت الهی تقاضا می‌کند و خدا را مهربان‌ترین مهربانان خطاب می‌کند. در جای دیگر خدا به پیامبرش ادب دعا و خواستن را می‌آموزد: وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (مومنون ۱۱۸) «و بگو: پروردگارا، [مرا] بیامرز و [بر من] رحمت‌آور و تو بهترین رحمت‌آورندگانی.» تقاضای آمرزش و رحمت با تکیه بر اینکه خداوند بهترین رحمت‌آورندگان است. علم و قدرت مطلق همراه با حکمت بالغه نتیجه اش رحمت واسعه است.

قاعده پنجم رسالت جهان شمول پیامبر خاتم: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء ۱۰۷) «و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.» قواعد قبلی در مورد رحمت الهی بود. این آیه در باره پیامبر اسلام است و رحمت جهان شمول رسالت او. رسول رحمت البته مقتدر بوده اما اقتدار طلبی با رسالت او ناسازگار است.

قاعده ششم درباره رحمت بودن قرآن است: هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (جاثیه ۲۰) «این قرآن [مایه بینش‌هایی برای مردم، و هدایت و رحمتی است برای مردمی که یقین دارند.» بصیرت بخشی آن برای همه مردم است اعم از مؤمن و غیرمؤمن. اما هدایت و رحمت بودن آن برای اهل یقین و ایمان اتفاق می‌افتد. قرآن هرگز خود را خوف‌نامه نخوانده! اما کتاب رحمت و هدایت و نور خوانده است.

قاعده هفتم شرایط مورد رحمت قرار گرفتن است. به دو آیه در باره شرایط رحمت رحیمیه اشاره می‌کنم: وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (آل عمران ۱۳۲) «و از خدا و پیامبر او اطاعت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.» اطاعت از خدا و پیامبر شرایط اصلی است. فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي

رَحْمَتِهِ ذَلِكْ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (جائیه ۳۰) «پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پروردگارشان آنان را به رحمت خویش دری‌آورد، این است آن کامیابی آشکار.» ایمان به خدا و آخرت و ارتکاب عمل صالح بیان این شروط از زاویه دیگر است. ورود در رحمت الهی هدف نهایی یک زندگی سعادتمندانه است: کامیابی آشکار.

قاعده هشتم عدم دخالت پیامبر در اینکه چه کسی مشمول رحمت یا عذاب می‌شود. رحمت و عذاب درست به دست خداوند است. پیامبر وکیل، حفیظ، قیّم و مصیطر مردم نیست تا کسی را با زنجیر به بهشت بفرستد و با زور کسی را مسلمان کند: رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا (اسراء ۵۴) «پروردگار شما به [حال] شما آگاه‌تر است؛ اگر بخواهد بر شما رحمت می‌آورد، یا اگر بخواهد عذابتان می‌کند. و تو را بر آنان به نگهبانی نفرستاده‌ایم [تا به ایمان مجبورشان سازد]». آیه با گستردگی علم خداوند آغاز می‌شود. رحمت رحیمیه یا عذاب هر دوبه مشیت الهی بستگی دارد. ذیل آیه انحصار رسالت پیامبر در بشیر و نذیر بودن و وظیفه ابلاغ است. این آیه از صریح ترین آیات نفی ادعای اقتدارگرایی در بحث امروز است. پیامبر اقتدارگرا وکیل، حفیظ و مصیطر است برخلاف پیامبر معرفی شده در قرآن.

قاعده نهم فلسفه گزند و عذاب حق ستیزان: وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُودِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ (مؤمنون - ۷۶) «و اگر به آنان رحم کنیم و ۷۵ گزندی که دچار آن هستند برداریم، بی‌گمان در سرکشی خود سرگشته‌انه لجاجت می‌ورزند. و همانا ما آنان را به عذاب گرفتیم، پس نه برای پروردگار خود خضوع کردند و نه زاری نمودند.» به شکل موردی خداوند گزندها و ناملایماتی متوجه حق ستیزان در دنیا می‌کند شاید منتهی شوند و راه یابند. این ناملایمات از باب رحمت برای راه‌یابی آنان است. اگر این ناملایمات برداشته شود آنان در طغیان کور خود بر علیه حق لجاجت می‌ورزند. اما عذاب دنیوی هم باعث خضوع و پشیمانی آنها نمی‌شود. از این رو در آیات دیگر خداوند از دو سنت خود در

مواجهه اینگونه حق ستیزان پرده برمی دارد: استدراج (اعراف ۱۸۲ و قلم ۴۴) و املاء (آل عمران ۱۷۸). در این باره در ضمن بحث مستقل عذاب در جلسه بعدی بحث خواهیم کرد.

جمع بندی مبحث اول

الف. به لحاظ بسامدی استعمال غضب نسبت به رحمت در قرآن یک به هجده (۱۹ به ۳۴۰) است! اگر بسمله اول سور هم لحاظ شود این نسبت به یک به سی می رسد (۱۹ به ۵۶۴).

ب. خدا از ماده رحمت دو اسم رحمن و رحیم را برای خود انتخاب کرده است، در حالی که از ماده غضب اسمی برای خداوند انتخاب نشده است.

پ. هیچ سوره ای از قرآن بدون رحمت یافت نمی شود. میانگین استفاده رحمت در هر سوره قرآن ۵ بار استعمال رحمت است (۵۶۴ بخش بر ۱۱۴).

ت. رحمت از سنن الهی است و رحمت رحمانیه کلیه مخلوقات از جمله کلیه انسانها فارغ از باور درست یا نادرست و عمل خیر یا شر را شامل می شود. در حالی که غضب تنها انسانهایی که عالمانه و عامدانه حق را زیر پا گذاشته اند دربرمی گیرد. رحمت رحمانیه عام، مطلق، واسعه، نقد و بالفعل است، در حالی که غضب الهی خاص، مقید به عدم توبه، نسیه و بالقوه است و در آخرت نقد و بالفعل می شود.

ث. خدا ارحم الراحمین، پیامبر رحمة للعالمین، قران کتاب رحمت معرفی شده اند.

ج. افرادی که ایمان و عمل صالح پیشه کنند و متقی باشند علاوه بر رحمت رحمانیه مشمول رحمت رحیمیه در آخرت می شود که این کامیابی آشکار آنهاست.

ج. با ادله فوق اسلامی که قرآن معرفی کرده و پیامبر در سنت عملی خود پیاده کرده «اسلام رحمانی» است.

ح. اسلام رحمانی در تعارض همه جانبه با ادعای پیامبر اقتدارگراست.

مبحث دوم. واژه های هم خانواده غضب

واضح است که بحث غضب الهی در قرآن منحصر به استعمال واژه غضب نیست. این معنی با شدت و ضعف با واژه های دیگری هم ادا شده است. با تفحص در قرآن واژه های مقت، سخط، لعن، ویل، لا یحب، لا یرضی و کراهت به عنوان هفت واژه هم خانواده یا مترادف یا نزدیک به غضب انتخاب شدند که در مورد نارضایتی و خشم الهی درباره تبهکاران در قرآن به کار برده شده اند. توجه داشته باشیم که دامنه تحقیق منحصر به قرآن کریم است. ترتیب این هفت واژه قرابت معنی به غضب است.

بحث اول. مقت

مَقْتُ به معنی بغض شدید از امر قبیح است. از این ریشه ۴ بار در قالب اسم در مورد خداوند در قرآن به کار رفته است. به دو مورد آن اشاره می کنم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف ۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را می گوئید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت ۳ مبعوض است که چیزی را بگوئید که انجام نمی دهید.» گفتاری که با کردار پشتیبانی نمی شود باعث غضب خداوند است. اگر گوینده از اهل علم باشد این قبح شدیدتر و مفت و غضب عمیق تر است. روایات معتبر در این زمینه از زبان پیامبر و ائمه فراوان است. به علت تنگی مجال از ذکر آنها می گذرم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (غافر ۱۰)

«همانا کسانی که کفر ورزیدند، [در قیامت] به آنان ندا می شود که قطعاً دشمنی خدا [با شما] بیشتر از دشمنی

شما با خودتان است، زیرا به ایمان دعوت می‌شدید ولی کفر می‌ورزیدید.» گفتگو در قیامت بین خدا و اهل جهنم است. در این آیه دو دشمنی با هم مقایسه شده است دشمنی خدا با کافران با دشمنی کافران نسبت به خودشان. دلیل آن مقاومت آنها در برابر دعوت به ایمان در دنیا. کافر در این آیه و تمام آیات قرآن پوشنده حق، انکار آن در عین علم کامل به آن از سر عناد و جحد و لجاجت است.

بحث دوم. سخط

سَخَطُ به معنی خشم از سوی بزرگ به کوچک است. سخط متعدی بنفسه به معنی خلاف رضا و متعدی به علی به معنی غضب است. این واژه ۳ بار در مورد خداوند استعمال شده است، به یک مورد اکتفا می‌کنم. اتَّبِعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (آل عمران ۱۶۲) «پس آیا کسی که در پی خشنودی خدا باشد همچون کسی است که به خشمی از خدا گرفتار آمده و جایگاهش دوزخ است؟ و بد بازگشتگاهی است.» در آیه دو فرد با هم مقایسه شده اند: کسی که میزان زندگیش خشنودی خداست و کسی که با انتخاب نادرست خود گرفتار خشم خداست. فرد دوم جایگاهش جهنم است. واضح است که جهنم بدترین بازگشت‌گاه ممکن است.

بحث سوم. لعنت

لعنت به معنی طرد از خیر و محرومیت از آن است. از این واژه و مشتقات آن ۴۰ بار (اعم از فعل و اسم) در مورد خداوند در قرآن به کار رفته است. لعن خداوند دوری از رحمت و لطف الهی است و لعن از جانب مردم دعا برای گرفتاری به سخط و غضب خداوند و محرومیت از رحمت الهی است. به دو شاهد اکتفا می‌کنم:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ
اللَّاغِثُونَ (بقره ۱۵۹) «بی‌گمان، کسانی که دلائل آشکار و هدایت را که فرو فرستاده ایم، پس از آنکه آنها را در
 کتاب برای مردم روشن ساخته ایم کتمان می‌کنند، خدا آنان را لعنت می‌کند و لعنت کنندگان [نیز] لعنتشان
 می‌کنند.» چه کسانی مشمول لعنت خداوند قرار می‌گیرند؟ کتمان کنندگان حق، آنها که دلائل آشکار و هدایت
 بعد از اینکه در کتاب الهی برای مردم فرستاده شده بود و تبیین شده بود (به تکرار آن توجه شود) را پنهان
 کردند. پس افراد ملعون با اطلاع کامل از حق آن را انکار و کتمان کرده اند. قاعدتا دانشمندان در این زمینه
 تقصیر بیشتری دارند. چنین افرادی مشمول لعنت الهی و لعن فرشتگان و اولیاء خداوند در نفرین لعنت می
 شوند.

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (احزاب ۶۴) «بی‌گمان، خدا کافران را [از رحمت خود] دور ساخته و
 آتشی برافروخته برای آنان آماده کرده است.» کافران (منکران خداوند که با علم کامل از وجود خدا او را انکار
 می‌کنند) مورد لعن الهی واقع شده به آتش جهنم سقوط خواهند کرد.

بحث چهارم. ویل

ویل کلمه وعید و تهدید دال بر بلیه و هلاک در مقام انشاء مذمت و قدح شدید و دعا بر ضرر و شرّ به کار
 می‌رود. از این ماده و مشتقاتش ۴۰ بار استعمال شده که ۲۷ مورد آن یعنی استعمال خود ویل با بحث ما ارتباط
 مستقیم دارد.

وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِینَ (مرسلات ۱۵ و نه آیه دیگر) «آن روز وای بر تکذیب کنندگان!» تکذیب کنندگان آخرت یا آیات خداوند در دنیا مذموم‌ترین دسته این بحث هستند. معلوم است که مکذبین انسانهای ناصادق هستند که بر خلاف موازین اخلاقی به ستیز با حق کمر بسته اند.

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ یَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ یَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (جاثیه ۷-۸) «وای بر هر دروغ‌پرداز گناه‌پیشه‌ای، که آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود، می‌شنود سپس با حالت تکبر [بر کفر خود] اصرار می‌ورزد آن‌سان که گویی آنها را نشنیده است. پس او را به عذابی دردناک نوید ده.» این دسته در حقیقت زیر مجموعه دسته قبلی است، با این نکته اضافی که گناه پیشگی آنان تاکید شده است. افّاك نوعی مکذب است با شدت بیشتری.

فَوَيْلٌ لِّلَّذِینَ یَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَیَشْرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِیلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ أَیْدِیهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا یَكْسِبُونَ (بقره ۷۹) «پس وای بر کسانی که [به نام تورات، کتاب] با دستان خویش می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از نزد خداست، تا بدین وسیله بهایی اندک به دست آورند، پس وای بر آنان از آنچه به دست خود نوشته‌اند و وای بر آنان از آنچه به دست می‌آورند.» این دسته علاوه بر تکذیب به تزویر هم مبتلا هستند. مکتوب خود را مکتوب الهی معرفی می‌کنند، و آن را وسیله کسب قرار داده اند.

وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِینَ مِنْ عَذَابٍ شَدِیدٍ الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا عَلَى الْآخِرَةِ وَیَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَیَبْغُوْنَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ (ابراهیم ۳) «و وای بر کافران از عذابی سخت! همانان که زندگی دنیوی را بر آخرت برمی‌گزینند و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و برای آن کجی می‌خواهند. آنان در گمراهی دور و درازی هستند.» کافران با چهار صفت معرفی شده اند: برتری دادن زندگی دنیوی بر حیات اخروی (دنیاپرستی)، بازداشتن

مردم از راه خدا (مانع دستیابی به حق)، اقدام برای انحراف راه خدا (کج نمایی)، و گمراهی وحشتناک. همه این صفات برخاسته از حق پوشی در عین اطلاع کامل از حق است.

وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (فصلت - ۷) «وای بر مشرکان. همانان که زکات نمی دهند و خود منکر آخرتند.» مشرکان با دو صفت معرفی شده اند: عدم ادای حقوق مالی نسبت به تهیدستان جامعه و انکار آخرت. مشرکان با کافران فصل مشترک و هم پوشانی دارند.

فَوَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (مطففین - ۳) «وای بر کم فروشان! آنان که هرگاه از مردم پیمانه بگیرند، کامل می گیرند. و هرگاه برای آنان پیمانه یا وزن کنند، کم می دهند.» کم فروشان که اعم از مادی و معنوی هستند در هنگام گرفتن به پیمانه می گیرند، در هنگام دادن کم می گذارند.

فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (ماعون - ۷) «پس وای به حال آن نمازگزاران، آنان که از نمازشان غافل و سهل انگارند. همانان که ریاکاری می کنند. و از عاریه دادن چیزی که مورد نیاز مردم است خودداری می ورزند.» بالاخره نمازگزاران هم مشمول نفرین الهی واقع می شوند اگر اولاً اهل غفلت و سهل انگاری در نماز باشند، ثانیاً به جای اخلاص که شرط قبولی عبادت است ریا کنند، و ثالثاً ضروریات مردم را احتکار می کنند و از دسترسی عموم به آنها جلوگیری می کنند.

چهار واژه مقت، سخط، لعن و ویل قرابت بیشتری با غضب دارد. سه واژه بعدی از شدت کمتری برخوردار است، هرچند نارضایتی خداوند را به طور کامل ابراز می کند.

بحث پنجم. کراهت

کراهت مقابل رضایت، محبت و اختیار است. از جمله موارد استعمال آن ۳ مورد مرتبط با بحث ماست که به دو مورد آن اشاره می شود:

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (حجرات ۷) «و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست، اگر در بسیاری از امور از شما اطاعت کند به رنج می افتید؛ ولی خدا ایمان را محبوب شما ساخت و آن را در دل های تان زینت داد و کفر و نافرمانی و گناه را در نظر شما ناپسند گردانید. آنانند که راه یافتگانند.»

تردیدی نیست که در امور مرتبط با دین اگر به جای اینکه مردم از پیامبر تبعیت کنند برعکس پیامبر تابع مردم شود، باعث رنج خصوصا رنج اخروی مردم می شود. خدا در سرشت هر انسانی تمایل به ایمان و حق را نهادینه کرده و کفر و نافرمانی و گناه را مذموم و ناپسند قرار داده است. این همان فطرت خداجو و حق طلب انسان در آیات دیگر است (روم ۳۰ و شمس ۸). آنها که به ندای وجدان خود گوش فرامی دهند و به راه فطرت می روند رشید و راه یافته توصیف شده اند. شاهد مثال در کراهت الهی از کفر، نافرمانی و گناه است.

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (اسراء- ۳۸) «و در زمین با غرور و سرمستی راه مرو، که تو هرگز زمین را نتوانی شکافت، و در بلندی ۳۷ به کوه ها نتوانی رسید. زشتی همه این کارها، نزد پروردگارت ناپسند است.» تکبر و نخوت خصوصا گردن کشی در برابر خداوند زشت و مورد کراهت الهی شمرده شده است.

بحث ششم. لا یحبّ

عبارت لا یحبّ (خدا دوست نمی دارد) ۲۳ بار در قرآن تکرار شده است: معتدین (متجاوزان: بقره ۲، مائده ۸۷ و اعراف ۵۵)، ظالمین (ستمگران: آل عمران ۵۷ و ۱۴۰، شوری ۴۰)، کل مُخْتَالِ فُخُورٍ (هر متکبر فخر فروش: نساء ۳۶، لقمان ۱۸ و حدید ۲۳)، مفسدین (تبهکاران: مائده ۶۴، قصص ۷۷) و فساد (تبهکاری: بقره ۲۰۵)، مسرفین (اسراف کنندگان: انعام ۱۴۱، اعراف ۳۱)، کافرین (آل عمران ۳۴ و روم ۴۵)، خائنین (انفال ۵۸)، من کان حَوَّاناً اِثِماً (افراد خیانت پیشه گنهکار: نساء ۱۰۷)، کلّ کَفَّارٍ اِثِمْ (ناسپاس گنهکار: بقره ۲۷۶)، کلّ خَوَّانٍ کَفُورٍ (بسیار خیانت کار ناسپاس: حج ۳۸)، مستکبرین (نخل ۲۳)، فَرِحِینَ (شادی کنندگان مغرور: قصص ۷۶)، لَا یُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ (نساء ۱۴۸). «خدا بدگفتن آشکار را دوست نمی دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد.»

کسانی که مشمول عدم محبت خداوند واقع شده اند دوازده گروه هستند، هر دوازده گروه خبط عملی مرتکب شده اند، یازده گروهش واضح است، کافران هم چون با علم کامل حق را به دلیل جحد و لجابت زیر پا می گذارند باز خبط عملی مرتکب شده اند. به عبارت دیگر کسانی که دایره محبت الهی خود را خارج کرده اند مجرمان مقصر هستند نه جاهلان قاصر.

بحث هفتم. لا یرضی

عبارت لا یرضی (خدا خشنود نیست) هم دو بار در قرآن استعمال شده است:

یَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (توبه ۹۶) «برای شما سوگند می خورند تا از آنان راضی شوید. پس اگر شما هم از آنان راضی شوید، [خدا راضی نمی شود،] زیرا خدا از

مردم نافرمان راضی نخواهد شد.» آیه در مقام توصیف فاسقان (نافرمانان) است. عدم رعایت اوامر و نواهی الهی یعنی فسق مورد کراهت یا عدم رضایت خداوند است.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (زمر ۷) «اگر ناسپاسی کنید، قطعاً خدا از شما بی‌نیاز است و ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد؛ و اگر سپاسگزاری کنید آن را برای شما می‌پسندد. و هیچ کس بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد.» کفر این آیه مقابل شکر است نه مقابل ایمان به قرینه های موجود در آیه (غنی عنکم و تشکروا). خدا از ناسپاسی بندگانش ناراضی است، و در مقابل از شاگرد بودن بندگانش ابراز رضایت می‌کند.

نتیجه. استعمال مَقْت، سَخَط، لعنت، ویل، کراهت، لَا یَحِبُّ و لَا یَرْضَى به عنوان واژه های هم خانواده با غضب الهی بررسی شد. در مجموع ۷۹ بار از واژه های مذکور در قرآن استفاده شده است. افراد مشمول این صفات اصناف زیر بودند: تکذیب کنندگان حق، گویندگان بی عمل، کافران (منکران حق در عین اطلاع از آن)، مشرکان، کتمان کنندگان حق، مزوران که نوشته خود را به خدا نسبت می دهند، فاسقان، گناهکاران، گردنکشان، متجاوزان، ستمگران، فخر فروشان، متکبران، مفسدان، مسرفان، خائنان، ناسپاسان، مستکبران، شادی کنندگان مغرور، کم فروشان، و نمازگزاران ریاکار سهل انگار. همه این اصناف مجرمان عملی هستند، حتی کافران.

مبحث سوم. واژه های هم خانواده با رحمت



در این مبحث شش واژه رأفت، رضایت، حبّ، وُدّ، لطف، و قرب الهی در قرآن در ضمن شش بحث مورد بحث و تحلیل قرار می گیرد.

بحث اول. حبّ

حبّ به معنی وِداد و میل شدید، در مقابل بغض و نفرت است. خدا برای محبتش حبیب محسوب می شود. از این ماده حداقل ۴۷ بار درباره محبت متقابل خدا و گروهی از انسان ها، کسانی که خدا آنها را دوست می دارد، و آنها که خدا را دوست می دارند سخن گفته شده است. این بحث شامل دو قسمت است. آیات کلی حبّ و آیات دال بر کسانی که خدا آنها را دوست دارد.

قسمت اول. خطوط کلی محبت

اول. قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران ۳۱)

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را بر شما ببخشد. و خدا آمرزگارِ مهربان است.» راه دوست داشتن خدا تبعیت از پیامبر اوست، در این صورت فرد محبوب خدا می‌شود و مشمول بخشش گناهان. پیروی از پیامبر با دو محبت همراه است، از یک سو محبت انسان به خداوند و از سوی دیگر محبت خداوند به انسان. منطق اسلام این دو محبت لازم و ملزوم یکدیگر است. از همین روازائمه روایت شده است: هل الدين الا الحب؟ «آیا دین جز محبت است؟» یا الدين هو الحب والحب هو الدين. «دین همان محبت است و محبت همان دین». اساس و جوهر دین محبت خداوند است.

دوم. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره ۱۶۵) «و از

مردم کسانی هستند که در برابر خدا همتایانی [برای او] برمی‌گیرند، که آنها را همچون دوست داشتن خدا دوست می‌دارند، ولی آنان که ایمان آورده‌اند محبتشان به خدا شدیدتر است.» مشرکان بت‌هایشان را به اندازه خداوند دوست می‌دارند، اما محبت مؤمنان به خدا شدیدتر است. ذیل این آیه قائمه ایمان است. ایمان بر شدت محبت به خداوند استوار است. محبت شدید همان عشق است. معنی مهم تراز لفظ است. دینداری به روایت قرآن بدون محبت شدید به خداوند بیش از همه چیز یا بدون عشق به خداوند ممکن نیست.

سوم. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ

عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ (مائده ۵۴) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، [زیانی به خدا نمی‌رساند، زیرا] به زودی خدا مردمی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد

و آنان [نیز] او را دوست می‌دارند. در برابر مؤمنان نرم و فروتن و بر کافران چیره و سرسختند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای بیم ندارند.» این آیه یکی از ادله عدم مجازات دنیوی مرتد در قرآن است. اگر کسی از دین بیرون رفت مهم نیست! خدا مردم بهتری از آنها را جایگزینشان می‌کند، با این صفات: اولاً آنها که خدا را دوست دارند و خدا هم آنها را دوست دارد. ثانیاً آنها که در مقابل مومنان نرم و فروتن و در مقابل کافران سرسخت و چیره اند. ثالثاً آنها که در راه خدا جهاد می‌کنند. رابعاً آنها که در راه خدا از سرزنش سرزنش کننده ای نمی‌هراسند. قرآن در مقابل مرتدها از موضع قدرت می‌گوید رفتید بروید، بهترش را می‌آوریم. و این مردمان بهتر منقبتشان محبت طرفینی با خداوند است.

چهارم. خدا ایمان را محبوب انسانها کرده و دل‌هایشان را با آن زینت داده است. این همان فطرت خداجوی انسان است که بحث آن در این آیه گذشت: وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ (حجرات ۷) «ولی خدا ایمان را محبوب شما ساخت و آن را در دل‌هایتان زینت داد.» در داستان موسی هم پای محبت پیش کشیده شده است: «آنگاه که به مادرت آنچه [باید] وحی می‌شد، وحی کردیم. که او را در آن صندوق بگذار و به دریایش بیفکن، دریا هم باید او را به ساحل افکند، تا دشمن من و دشمن وی او را بگیرد.» وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي (طه ۳۸-۳۹) «و [این گونه] از خود مهری بر تو افکنم [تا اینکه دشمن مجذوبت شود و به تو محبت کند] و تا اینکه زیر نظر من ساخته و پرورده شوی.» خدا مهر موسی را در دل همسر فرعون و خود فرعون انداخت و او در محضر خدا و دربارگاه دشمن او پا گرفت.

قسمت دوم. آنها که خدا دوستشان دارد

خدا ۹ دسته را ۱۷ بار اعلام کرده دوست می‌دارد: محسنین (۵ بار)، متقین (۳ بار)، مُقسطین (۳ بار)، متطهرین و مطهرین، توابین، صابرين، متوكلين، الذين يقاتلون في سبيل الله (هر کدام یک بار) به شرح زیر:

الف. محسنين. وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره ۱۹۵) «و نیکی کنید، چرا که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.» فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائده ۱۳) «پس آنها را ببخش و چشم‌پوشی کن. بی‌گمان، خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.» الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران ۱۳۴) «همانان که در رفاه و تنگدستی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرومی‌برند، و از مردم درمی‌گذرند. و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.» لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسِنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائده ۹۳) بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، در مورد آنچه خورده‌اند گناهی نیست هرگاه تقوا پیشه سازند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، سپس تقوا پیشه سازند و ایمان بیاورند، سپس تقوا پیشه سازند و نیکی کنند. و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

در محبت خدا به نیکوکاران به این امور اخلاقی امر شده است: اول. احسان و نیکی کردن، دوم. بخشیدن مردم و چشم‌پوشی کردن از خطاهایشان، سوم. انفاق در رفاه و تنگدستی، چهارم. فروهستن خشم، پنجم. بار دیگر بخشیدن مردم. در آیه اخیر بحث درباره طعمای است که مومنان خورده‌اند. طعام اعم از مادی و معنوی است. چهار بار بر ایمان و عمل صالح، یا تقوا، ایمان و عمل صالح، یا تقوا و عمل صالح، یا تقوا و احسان تاکید شده است. یعنی اگر برگرفته از طعام ایمان، تقوا، احسان و عمل صالح باشد مشکلی ندارد. در طعام مادی همان است

که در عرف رایج متشرعین گفته می شود «پول حلال». لقمه حرام بنیاد زندگی را برباد می دهد. در طعام معنوی هم همین دقت و احتیاط لازم است.

ب. متقین. بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران ۷۶) [چنین نیست] بلکه هرکس به عهدش وفا کند و تقوا پیشه نماید، قطعاً خدا تقواییشان را دوست می دارد. تقوی با وفای به عهد نسبت مستقیم دارد. نمی توان عهدهایی که با خدا و مردم بسته شده را نقض کرد و دم از تقوی زد. به این دو آیه اوایل سوره توبه دوباره توجه کنید:

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه ۴) «اما مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید، سپس از [پیمان] شما چیزی نکاسته و از هیچ کس بر ضدّ شما پشتیبانی نکرده اند؛ پس پیمانشان را برای آنان تا پایان مدّتشان تمام کنید. بی گمان، خدا تقواییشان را دوست می دارد.» کَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه ۷) «چگونه برای این مشرکان نزد خدا و پیامبرش عهدهی باشد [با اینکه عهد شکنی آنان به اثبات رسیده است]؟ مگر کسانی که کنار مسجدالحرام با آنان پیمان بسته اید [و به پیمانشان وفادار مانده اند]؛ که تا وقتی در پیمان با شما پایدارند شما نیز با آنان پایدار باشید، بی گمان، خدا تقواییشان را دوست می دارد.»

عهد با مشرکان مادامی از سوی آنها نقض نشده است از جانب مسلمانان محترم است. ملاک تقوی همین پای بندی به قراردادها و عهدها و میثاقهاست. این دو آیه سند محکم این نکته است که قرآن و پیامبر به هیچ غیرمسلمانی مادامی که متعرض جان، مال، ناموس، دین و سرزمین مسلمانان نشده بودند کاری نداشتند. با آنها

قرارداد عدم تخاصم می بستند، مادامی که طرف مقابل به عهدشان وفادار بود آنها به قراردادشان عمل می کردند. اینها را با دعاوی پیامبر اقتدارگرا یعنی به زور مسلمان کردن غیرمسلمانان، پاکسازی جزیره العرب از مشرکان و مخیر کردنشان بین مسلمان شدن و مرگ مقایسه کنید تا به بی اعتباری و بی پایگی این دعاوی پی ببرید.

ج. مُقْسِطِينَ. وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائده ۴۲) «و اگر حکم کردی، به عدالت در میانشان حکم کن. بی گمان، خدا عدالت پیشگان را دوست می دارد.» پیامبر موظف شده که در زمانی که جانب اهل کتب به داوری فراخوانده شده به قسط و عدالت داوری کند. وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات ۹) «و اگر دو طائفه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند میان آن دو آشتی برقرار کنید، پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم کرد با آن گروهی که ستم می کند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد، پس اگر بازگشت، میان آن دو به عدالت سازش دهید و عدالت بورزید، همانا خدا کسانی را که ستم را از بین می برند دوست می دارد.» در نزاع میان دو دسته از مومنان دیگر مومنان موظفند بین دو گروه متخاصم آشتی برقرار کنند. پس اگر یکی از دو طایفه به دیگری ستم کرد همه مومنان موظفند با ستمگر بجنگند تا به حکم خدا گردن نهد. اگر چنین کرد بینشان به قسط و عدالت رفتار کنید. خدا همواره عدالت و اهل آن را دوست دارد.

انَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه ۸) «خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با کسانی [از کفار] که در دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد، بی گمان، خدا عدالت پیشگان را دوست می دارد.» این

آیه از قواعد رفتار مسلمانان با غیرمسلمانان است. اگر کسی به جنگ با دین مسلمانان برخاسته، آنها را از خانه و کاشانه شان بیرون نینداخته، نیکی کردن و رفتار عادلانه با آنان مجاز بلکه پسندیده است.

د. دیگر محبوبین خدا: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (بقره ۲۲۲) «همانا خدا توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد.» وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (توبه ۱۰۸) «و خدا کسانی را که خواهان پاکیزگی اند دوست می دارد.» وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (آل عمران ۱۴۶) «و خدا صابران را دوست می دارد.» إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران ۱۵۹) «خدا توکل کنندگان را دوست می دارد.» و بالاخره إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوصٌ (صف ۴) «به راستی، خدا کسانی را دوست می دارد که در صفی [استوار] - چنان که گویی بنایی ریخته شده از سربند - در راه او پیکار کنند.»



بحث دوم. رأفت

رأفت به معنی رحمت است، اما اشد و اخص از آن است، شفقت شديده به حیثی که وقوع الم را نمی پذیرد و حتی اگر مصلحتی باشد. در حالی که رحمت مطلق ظهور رأفت است و در آن مصلحت و خیر ملاحظه می شود حتی اگر ملازم با کراهت و الم هم باشد آنچنان که در معالجه بیمار به آنچه کراهت دارد رخ می دهد. از این ماده

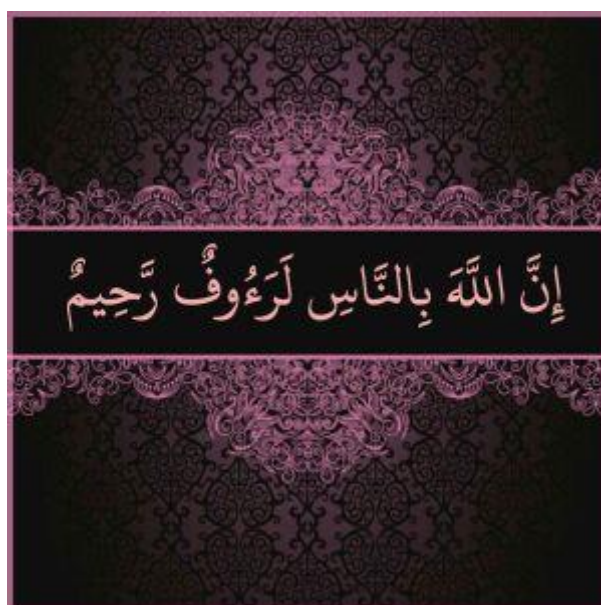
۱۳ بار در قرآن به کار رفته که ۱۱ بار آن درباره خداوند است. از این موارد ۱۱ بار آن واژه رثوف است که ۱۰ مورد آن صفت خداوند و یک مورد آن صفت پیامبر است.

الف. رثوف از جمله اسمای حسناى خداوند است. از خدا نسبت به خلش جز رأفت صادر نمی شود مگر بعد از اتمام حجت از تمام جهات آنچه مقتضى عدل و حکمتش در عقوبت کافر و متخلف است. از ده مورد استعمال رثوف در مورد خداوند ۸ مورد آن با صفت رحیم همراه است، که نهایت رأفت و مهرورزی و مهربانی را می رساند: إِنَّ اللَّهَ بِالتَّائِبِينَ لَرُءُوفٌ رَّحِيمٌ (حج ۶۵) «بی گمان، خدا به مردم، مهرورز مهربان است.» وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُءُوفٌ رَّحِيمٌ (حدید ۹) «و بی گمان، خدا به شما مهرورز مهربان است.» و دو مورد آن رثوف به بندگانش: وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره ۲۰۷ و آل عمران ۳۰) «و خدا به بندگانش بسیار مهرورز است.» خدایی که رثوف و رحیم است نمی تواند «سلطان عبوس خشن» باشد!

ب. اما رثوف بودن پیامبر که اینجا نیز با صفت رحیم همراه است: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه) «همانا برای شما پیامبری از خودتان آمده است ۱۲۸ که رنج بردن شما بر او دشوار است و بر هدایت شما حریص و به مؤمنان بسیار دلسوز مهربان است.» پیامبر انقدر نسبت به مومنان دلسوز بود که از رنج بردن آنها رنجور می شد. بر هدایتشان حریص بود، اما نه آن چنان که مدعی توهم کرده با زور شمشیر و تهدید قصد مسلمان کردن مردم داشته، بلکه با محبت و منطق. بالاخره این پیامبر نسبت به مومنان بسیار دلسوز و مهربان توصیف شده است.

ج. درباره مسیحیان خداوند رأفت و رحمت را تایید و رهبانیت را نفی کرده است: «سپس در پی آنان پیامبران خود را فرستادیم و عیسی پسر مریم را در پی ایشان آوردیم، و به او انجیل دادیم» وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً

وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا (حدید ۲۷) «و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمتی قرار دادیم. و رهبانیتی (دنیاگریزی) را که خودشان آن را وضع کردند، ما بر آنان ننوشتیم، ولی برای طلب رضای خدا [خودشان آن را وضع کردند،] اما آن را چنان که شایسته بود رعایت نکردند.» درباره مجازات ناقضان عفت تذکر داده شده: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (نور ۲) «و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، نباید در دین خدا دلسوزی‌ای درباره آن دو شما را تحت تأثیر قرار دهد.» تامل در آیات فوق نشان می‌دهد که رأفت و رحمت سرلوحه تعلیمات اسلامی است.



بحث سوم. مودّت

وَدَّ (به فتح و ضم واو) به معنی محبت و مرتبه ضعیف تر از آن است. محبت تمایل شدید به چیزی بر اساس طبیعت و حکمت است، اما مودت صرفاً بر اساس طبع است. یکی از معانی این ماده تمنی (آرزو) است. مودت و وداد مهمترین مشتقات این ماده است. این ماده در ۲۶ آیه قرآن استفاده شده است، ۴ مورد آن درباره خداوند است.

الف. یکی از اسمای حسناى خداوند «ودود» است. او هر خیری را دوست دارد و متمایل به احسان به خلق است. خداوند ودود مطلق به ذات خود است. وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (هود ۹۰) «و از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاهش توبه کنید. بی گمان، پروردگار من مهربان بس مهربیشه است.» قرآن بندگان خدا را به استغفار و توبه تشویق می کند و خدا را به صیغه متکلم وحده که دلالت بر صمیمیت می کند خوانده او را مهربان بسیار مهربیشه معرفی می کند. خدایی که با بندگانش دوست است. وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ (بروج - ۱۵) «و اوست آمرزنده و دوستدار [مؤمنان]. صاحب عرش ارجمند، ۱۲ انجام دهنده هر چه اراده کند.» خدای مقتدر در عین حال بسیار آمرزنده و بسیار دوست با مومنان است. تاکید دوباره ای بر رابطه دوستی با انسانها.

ب. این صفت در بندگان صالح و اولیای خداوند متجلی می شود و انسان مظهر صفات خداوند می شود. او نیز دوستدار خلق خدا می شود و خیر و احسان به آنها را دوست دارد. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (مریم ۹۶) «بی گمان، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، [خدای] رحمان برای آنان [در دلها] محبتی قرار خواهد داد.» ایمان و عمل صالح باعث وداد و دوستی می شود. خداوند مهر آنها را در دلها می اندازد.

ج. مودت و عشق طبیعی بین زن و مرد از آیات الهی شمرده شده است: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم ۲۱) «و از نشانه های او این است که برای شما از [جنس] خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرام گیرید، و در میان شما مهر و رحمتی [ویژه] قرار داد. بی گمان، در این [تدبیر عجیب] برای مردمی که می اندیشند نشانه های عبرتی است.» اساس زندگی

زناشویی آرامش، مودت و رحمت است. خدایی که دوست بندگان است، و مهر آنها را در دلهای اندازد و زندگی خانوادگی را بر مبنای مودت و رحمت قرار داده است. مودت و دوستی بنیاد سبک زندگی مومنانه است.



بحث چهارم. لطف

لطف به معنی دقت همراه با رفق و نرمش در عمل است در مقابل غلظت و خشونت، و از آثار آن برّ، مودت و رأفت است. لطف و توفیق بسیار به هم نزدیک هستند. هر توفیقی لطف است اما هر لطفی توفیق نیست. «لطیف» از اسمای حسناى خداوند است. لطف در دقت و رفق مراتبی دارد و کمال لطافت در خداوند محقق می شود به نحوی که غلظت و خشونت به هیچ وجه در او راه ندارد. از این ماده هشت واژه در قرآن استعمال شده که هفت مورد آن واژه لطیف به عنوان یکی از اسمای حسناى خداوند است، از این هفت استعمال پنج بار آن لطیف با خبر همراه است و یک بار با علیم و حکیم.

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (لقمان ۱۶) «ای پسرکم، اگر عمل [آدمی] هم وزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمانها یا در

دل زمین باشد، خدا آن را [در قیامت] می آورد، بی گمان، خدا نازک بین آگاه است.» لطیف در آیه دقت و نازک بینی است. اما در این آیه علاوه بر دقت رفق هم مورد نظر بوده است: اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (شوری ۱۹) «خدا به بندگانش لطف دارد؛ هر که را بخواهد روزی می دهد، و اوست آن نیرومند پیروزمند.» لطیف در اینجا صاحب لطف و رفق به قرینه رزاقیت خداوند است. این لطف البته منافاتی با قوت و عزت او ندارد.

بحث پنجم. قرب

قرب در مقابل بُعد اعم از مادی و معنوی است. قرب انسان و خداوند از هر دو سو به بحث ما مرتبط است. حداقل ۹ بار از این ماده در این معنی استعمال شده است، ۵ بار از جانب خداوند و ۴ بار از جانب انسان.

قسمت اول. نزدیکی خداوند به انسان

اما از جانب خداوند بین او مخلوقاتش حجابی نیست، همه در محضر او و با او هستند. او به بندگانش نزدیک بلکه نزدیکتر است. این نزدیکی نشانی از صمیمیت و مهربانی است.

الف. «و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدا را پرستید. برای شما هیچ خدایی جز او نیست. او شما را از زمین پدید آورد، و آباد کردن آن را به شما سپرد.» فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (هود ۶۱) «پس، از او آمرزش بخواهید، سپس به درگاهش توبه کنید. به راستی که پروردگار من نزدیک و اجابت کننده [ی دعا] است.» چرا بندگان به استغفار و توبه دعوت شده اند؟ چون خدای من نزدیک و پاسخگوست.

ب. قُلْ إِنْ صَلَّيْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (سبا ۵۰) «بگو: اگر من گمراه شوم تنها به زیان خودم گمراه شده‌ام، و اگر هدایت یابم به سبب آن است که پروردگارم به من وحی می‌کند. بی‌گمان، او شنوای نزدیک است.» گمراهی به دلیل خطاهای خود ماست، اما هدایت موهبت الهی است. خداوند شنوای نزدیک است.

پ. وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره ۱۸۶) «و هرگاه بندگانم از تو درباره من بپرسند [که نزدیکم یا دور؟ بگو: بی‌گمان، من نزدیکم، دعای دعاکننده را وقتی که مرا بخواند اجابت می‌کنم. پس باید مرا اجابت کنند، و به من ایمان آورند، باشد که به رشد خود برسند.» هفت بار تکرار من (ضمیر متکلم وحده) دلالت بر صمیمیت فوق العاده خدا و انسان دارد. این آیه در زمره زیباترین و صمیمی ترین آیات قرآن است. آیه ادب دعا و نیایش را به انسان می‌آموزد. خدا با زیباترین و شفاف ترین شکل ممکن می‌گوید من به شما نزدیکم. از من بخواهید اجابت می‌کنم.

ت. وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (واقعه ۸۵) «و ما از شما به او (محتضر) نزدیک‌تریم ولی شما نمی‌بینید.» ما (من و فرشتگانم) از شما به خودتان نزدیک‌تریم.

ث. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق ۱۶) «و همانا ما انسان را آفریدیم و به آنچه نفسش او را وسوسه می‌کند، آگاهیم و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.» نزدیک‌تر از انسان از رگ گردنش به او. این نهایت قرابت خدا به انسان است. او می‌داند چه در ذهن ما می‌گذرد.



قسمت دوم. نزدیکی انسان به خداوند

الف. وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ (واقعه - ۱۰)

(۱۴) «و پیشی گیرندگان [کارهای خیر] همان پیشی گیرندگان. آنانند که مقرب خواهند بود. در بهشت‌های سراسر نعمت قرار دارند. گروهی از پیشینیانند. و اندکی از پسینیان.» مقربون یعنی نزدیک ترین بندگان خداوند به او. این مقام قرب است.

ب. أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ

بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (زمر ۳) «آگاه باشید که طاعت و عبادت خالص فقط برای خداست، و کسانی که جز او معبودانی برگرفته‌اند [و می‌گویند]: آنها را پرستش نمی‌کنیم مگر برای اینکه ما را چنان که باید به خدا نزدیک سازند، حتماً خدا میان آنها درباره آنچه در آن اختلاف دارند حکم می‌کند.» بت پرستها هم ادعا می‌کنند که در پرستش بتها به دنبال تقرب به خدا هستند. راه را اشتباه رفته‌اند. در آخرت خواهند دانست دین خالص نزد خداوند است.

ج. وَمَنْ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ

لَهُمْ سَيِّدُ خَلْقِهِمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (توبه ۹۹) «و برخی از بادیه نشینان به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، و آنچه را انفاق می کنند مایه تقرب نزد خدا و موجب دعای پیامبر می دانند. آگاه باشند که این وسیله تقرب برای آنان است. به زودی خدا آنان را در رحمت خود می آورد. بی گمان، خدا آمرزنده مهربان است.» آیه آیه در مقابل آیه قبل مومنانی را تصویر می کند که به خدا و آخرت ایمان دارند و با انفاق به دنبال تقرب به خدا و دعا بر پیامبر هستند. خدا این رویکرد را تایید کرده و خبر می دهد که ایشان را در کف رحمت خود گرفته است.

بحث ششم. رضایت

رضایت به معنی موافقت با میل، و نزدیک به وفاق و حبّ، و مقابل کراهت است. از این ماده در مورد رضایت طرفینی خدا و بندگانش حداقل ۴۲ بار در قرآن به کار رفته است.

الف. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ (مائده) «خدا از آنان [راستی پیشگان] خشنود است ۱۱۹

و آنان از او خشنودند. این است آن کامیابی بزرگ.» سعادت ابدی دستیابی به مقام رضا است، رضایت طرفینی خدا از بندگان و بندگان از خداوند.

ب. وَقَالَ رَبُّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ

فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (نمل ۱۹) «و [سلیمان] گفت: پروردگارا، به من الهام کن تا شکر نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای به جا آورم و اینکه کار شایسته ای کنم که آن را بپسندی، و مرا به رحمت خود در زمره بندگان شایسته ات درآور.» عاقبت بخیری در این است آدمی موفق به عمل صالحی شود که مرضی خداوند قرار گیرد و با رحمت خداوند در زمره بندگان صالح قرار گیرد.

پ. يَخْلُقُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (توبه - ۶۳) «[منافقان] برای شما به خدا سوگند ۶۲ می‌خورند تا شما را خشنود کنند، در حالی که سزاوارتر این است که خدا و پیامبرش را خشنود کنند. اگر ایمان دارند. آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و رسول او دشمنی کند آتش دوزخ برای او خواهد بود، که در آن جاودانه است؟ این است آن رسوایی بزرگ.» تقابل دو رویکرد در این دو آیه به شفافیت ترسیم شده است، کسب رضایت خدا و پیامبر و دشمنی با خدا و پیامبر. محور زندگی مومنانه کسب رضایت خدا و پیامبر است.

ت. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي (فجر - ۳۰) «ای ۲۷ جانِ آرامیده، خشنود و مورد رضایت [خدا] به سوی پروردگارت بازگرد، و در میان بندگان من درآی. و در بهشت من داخل شو.» این گروه از آیات از زیباترین آیات قرآن است. شش بار با ضمیر متکلم وحده خدا سخن می‌گوید که دلالت بر صمیمیت می‌کند. ای صاحب نفس مطمئنه به سوی پروردگارت بازگرد در حالی او از تو خشنود است تو نیز از او خشنودی. به سوی خدایت بیا، در میان بندگانم وارد شو، به بهشت من درآی. راستی ادعای گراف پیامبر اقتدارگرا و خدای سلطان مآب و قرآن خوف نامه با این همه آیات ماده نقض چه می‌خواهد بکند؟

ث. وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه ۷۲) «خدا به مردان و زنان مؤمن بهشت‌هایی را وعده داده است که از پایین [درختان] آنها نهرها روان است و در آنها جاودانه‌اند، و نیز مسکن‌هایی پاکیزه در بهشت‌های دائمی [به آنان وعده داده است] و رضایتی که از جانب خداست [از همه اینها] برتر است. این است همان کامیابی بزرگ.» در میان همه نعم اخروی که خداوند وعده‌اش را به مردان و زنان مومن داده است یکی از همه بزرگتر است، رضایت خداوند. دستیابی به مقام رضا کامیابی بزرگ و نهایت خوشبختی است.

د. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

(مائده ۱۶) «خدا به وسیله آن [قرآن]، کسانی را که از پی خشنودی او می‌روند به راه‌های سلامت هدایت می‌کند، و آنان را به خواست خود از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند.» سفرنامه رستگاری در این آیه ترسیم شده است. مبدء ظلمات، مقصد خشنودی خداوند و نور. نقشه راه راه‌های سلامت منتهی به صراط مستقیم. روش رهایی تبعیت از خشنودی خداوند. نسخه رهایی بسیار روشن است.

ذ. وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره ۲۰۷) «و از مردمان کسی است

که برای به‌دست آوردن خشنودی خدا از جان خویش می‌گذرد؛ و خدا به بندگان بسیار مهربور است.» گذشتن از عزیزترین سرمایه زندگی که جان شیرین باشد برای کسب رضایت معشوق. این پرسودترین تجارت ممکن است، درسی از خدای بسیار مهربور به بندگان.

نتیجه

الف. از واژه‌های شش گانه هم‌خانواده رحمت یعنی محبت، رأفت، مودت، لطف، قرب، و رضایت مجموعاً ۱۰۳

کلمه در قرآن استعمال شده است، نسبت به استعمال هفت واژه مترادف غضب (۷۹ بار) بسیار بیشتر است.

ب. از این موارد سه اسم رئوف، ودود و لطیف از اسمای حسناى خداوند استعمال شده، در حالی که از واژه

های هم‌خانواده غضب چنین اشتقاقی در دست نیست.

ج. در این واژه‌های در موارد زیر رابطه متقابل صمیمانه بین خدا و انسان در قرآن به کار رفته: یحبهم و یحبونه

(حبيب و محب)، رضى الله عنهم ورضوا عنه، اقرب اليه من حبل الوريد و مقربون.

د. واژه های هم خانواده رحمت به این شش واژه منحصر نیستند. واژه های مغفرت (۲۳۵ بار)، عفو (۳۷ بار)، و صفح (۸ بار) هم می توانند به این فهرست اضافه شوند. فرصت پرداختن به آنها را نداشتیم. در این صورت ۲۸۰ بار به ۱۰۳ اضافه می شود، و واژه های هم خانواده با رحمت به ۳۸۳ مورد بالغ می شوند.

مبحث چهارم. سبقت و غلبه رحمت الهی بر غضبش



این مبحث شامل دو بحث به شرح ذیل و یک خاتمه است: سبقت رحمت بر غضب الهی در سنت و جمع بندی.

بحث اول. سبقت رحمت بر غضب الهی در سنت

بعد از بررسی در آیات قرآن «نگاهی گذرا» به سنت پیامبر و ائمه اهل بیت در همین موضوع می کنم. تفصیل

بحث موکول به مقام و مقال دیگری است.

قسمت اول. در منابع اهل سنت

الف. قال رسول الله (ص): قَالَ اللهُ: سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي. (صحيح مسلم، مسند ابن حنبل، و مسند أبي يعلى)

پیامبر از خدا نقل می کند: رحمتم بر غضبم سبقت گرفته است.

ب. عنه (ص): إِنَّ اللهَ لَمَّا قَضَى الخَلْقَ كَتَبَ عِنْدَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي. (صحيح البخاري،

صحيح مسلم، سنن الترمذي، و مسند ابن حنبل) چون خلقت مقدر شد، خداوند بر بالای عرش خود نوشت:

رحمتم بر غضبم سبقت گرفته است.

قسمت دوم. در منابع شیعه

الف. عن الأصْبَغ بن نباتة قال الإمام علي (ع): وَاللهُ تَعَالَى يَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعُ مَكَانِي، إِنِّي لَا أُعَذِّبُ

أَحَدًا مِنْ خَلْقِي إِلَّا بِحُجَّةٍ وَبُرْهَانٍ وَعِلْمٍ وَبَيَانٍ؛ لِأَنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي، وَكَتَبْتُ الرَّحْمَةَ عَلَيَّ؛ فَأَنَا الرَّاحِمُ الرَّحِيمُ،

وَأَنَا الْوَدُودُ الْعَلِيُّ. (بحار الأنوار) خداوند می گوید: به عزت، جلال، و رفعت مقامم سوگند هیچیک از مخلوقاتم را

جز با حجت، برهان، علم و بیان عذاب نمی کنم، چرا که رحمتم بر غضبم سبقت گرفته است، و رحمت را بر خود

نوشته ام (لازم کرده ام)، پس من رحم کننده بسیار مهربانم، و من بسیار دوستدار بلندمرتبه هستم.

ب. رُوِيَ أَنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَخْرَجَ اللهُ تَعَالَى كِتَابًا مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فِيهِ: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي، وَأَنَا

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، فَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مِثْلًا أَهْلِ الْجَنَّةِ. (المحجّة البيضاء) روایت شده است که: «چون روز قیامت شود

خداوند از عرش مکتوبی بیرون می آورد که در آن آمده است: «رحمت من بر غضبم سبقت گرفته است، و من

مهربانترین مهربانانم.» از این رو خداوند دو برابر اهل بهشت از دوزخیان آزاد می کند.

پ. الإمام زين العابدين (ع): أَنْتَ الَّذِي وَسَّعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً، وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْماً، وَأَنْتَ الَّذِي عَفَوَهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ، وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ، وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرَ مِنْ مَنَعِهِ، وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وَسْعِهِ، وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ فِي جَزَاءٍ مَنْ أَعْطَاهُ، وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابٍ مَنْ عَصَاهُ. (الصحيحة السجادية، دعای ۱۶) تویی که رحمت تو و علم تو همه چیز را در بر گرفته است. تویی که از نعمتهای خویش هر آفریده را بهره‌ای داده‌ای. تویی که عفو تو را از عقابت پیشی است. تویی که رحمت را بر غضبت پیشی است. تویی که عطای تو بیشتر از منع توست. تویی که همه آفریدگان در حیطه قدرت تو جای دارند. تویی که چون کسی را نعمتی ارزانی داری، پاداشی از او نجویی. تویی که چون عصیانگری را عقوبت کنی، راه افراط نبویی.

ت. الإمام الصادق (ع) - فِي الدُّعَاءِ -: أَسْأَلُكَ ... بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبُكَ. (جمال الأسبوع)
خدایا ترا به اسمت می خوانم که با آن رحمت بر غضبت سبقت گرفته است.

ث. يَا مَنْ لَا يُرْجَى إِلَّا فَضْلُهُ يَا مَنْ لَا يُسْأَلُ إِلَّا عَفْوُهُ يَا مَنْ لَا يُنْظَرُ إِلَّا بِرُّهُ يَا مَنْ لَا يُخَافُ إِلَّا عَذْلُهُ يَا مَنْ لَا يَدُومُ إِلَّا مُلْكُهُ يَا مَنْ لَا سُلْطَانَ إِلَّا سُلْطَانُهُ يَا مَنْ وَسَّعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمُهُ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ مِثْلَهُ (قطعه شماره ۱۹ دعای جوشن کبیر) «ای آن که جز به احسانش امید نیست، ای آن که جز گذشتش خواهش نشود، ای آن که جز به نیکی اش چشم ندوزند، ای آن که جز از دادگری اش نهراسند، ای آن که پایدار نماند جز فرمانروایی اش، ای آن که جز سلطنتش سلطنتی نیست، ای آن که رحمتش همه چیز را فرا گرفته، ای آن که رحمتش بر خشمش پیشی گرفته، ای آن که دانشش همه را فرو گرفته، ای آن که هیچ کس همانندش نیست».

اگر فرضاً سند این احادیث به پیامبر یا ائمه معتبر نباشد (که برخی از آنها مرسل یا فاقد سند معتبر هستند)،
اولاً مفاد آنها کاملاً با محکّمات قرآن و موازین عقلی و اخلاقی سازگار است. ثانیاً حداقل بازگوکننده «مخیال
مسلمین» در طول تاریخ تا کنون است! و آن چنان که افتد و دانی در رویکرد پدیدارشناسانه «مخیال مسلمین» در
زمره قوی ترین ادله است! باور هر مسلمانی از ته قلب تا کنون همین است.



بحث دوم. جمع بندی

الف. رحمان، رحیم، رئوف، ودود، و لطیف پنج اسم از اسمای حسنای خداوند سیمایی بسیار مهربان از
پروردگار را به نمایش می گذارد. از غضب و هم خانواده های آن هیچ اسمی برای خداوند به کار نرفته است.
اسمای حسنای خداوند اسمای بی مسمی یا الفاظ بی پشتوانه نیستند. این اسماء تجلی ذات الهی به شمار می آیند.

ب. رحمت از سنن الهی است، و رحمت رحمانیه کلیه مخلوقات از جمله کلیه انسانها فارغ از باور درست یا نادرست و عمل صالح یا ناصالح را شامل می شود. در حالی که غضب تنها انسانهایی که عالمانه و عامدانه حق را زیر پا گذاشته اند دربرمی گیرد. رحمت رحمانیه عام، مطلق، واسعه، نقد و بالفعل است، در حالی که غضب الهی خاص، مقید به عدم توبه، نسیه و بالقوه است و در آخرت نقد و بالفعل می شود. آثار غضب الهی در آخرت بروز می کند والا در این دنیا علی الاغلب حتی همین گروه از بندگان ناسپاس و تبهکار هم همانند مومنان از کلیه مواهب الهی بهره مند هستند و مشمول رحمت رحمانیه الهی قرار دارند. غضب الهی نتیجه منطقی حق ستیزی و تبهکاری این افراد است. این غضب برآیند اخلاقی عدالت، قسط و انصاف در نظام الهی است.

پ. به لحاظ بسامدی غضب و هم خانواده هایش ۹۸ بار در قرآن استعمال شده اند. در حالی که بدون احتساب بسمله اول سور رحمت و شش هم خانواده اش ۴۳ بار استعمال شده اند. با در نظر گرفتن سه هم خانواده رحمت (مغفرت، عفو و صفح) که فرصت تحقیقشان را در این جلسه نداشتیم این عدد به ۷۲۶ می رسد. با احتساب رحمان و رحیم بسمله های اول سور جمع رحمت و هم خانواده هایش به ۹۵۰ (نهمصد و پنجاه) می رسد. بدون احتساب سه واژه ای که فرصت تحقیقشان را نداشتیم، در نسبت سنجی اول (بدون محاسبه رحمان و رحیم بسمله اول سور) نسبت غضب و اخواتش به رحمت و اخواتش یک به ۴ و نیم است، و در نسبت سنجی دوم این نسبت به یک به هفت می رسد. در هر صفحه قرآن به طور میانگین یک بار به رحمت و هم خانواده هایش پرداخته شده است، در حالی که بحث غضب و هم خانواده هایش در هر چهار و نیم تا هفت صفحه یک بار است.

ت. در قرآن، خدا ارحم الراحمین، پیامبر رحمة للعالمین، و قرآن کتاب رحمت معرفی شده اند. افرادی که ایمان و عمل صالح پیشه کنند و متقی باشند علاوه بر رحمت رحمانیه مشمول رحمت رحیمیه در آخرت می شود که این

کامیابی آشکار آنهاست. بنابراین تحقیق «تقدم و سبقت رحمت بر غضب الهی» شاکله قرآن کریم و سنن الهی خداوند است.

ث. با تامل در نکات فوق، اسلامی که قرآن معرفی کرده و پیامبر در سنت عملی خود پیاده نموده «اسلام رحمانی» است. مهمترین شاخص اسلام رحمانی سبقت رحمت و اسعه الهی بر عذاب اوست.

ج. از جمله فوائد جنبی این بحث و مطابق تحقیقی که در این سلسله مباحث عرضه شد: «اسلام رحمانی» در تعارض تمام عیار با ادعای «پیامبر اقتدارگرا» است. اینکه کسی تصویر دیگری به قرآن، خدا و اسلام نسبت دهد نسبتی بی پایه، گزینشی و نادرست است.

خاتمه. در قرآن از ماده هدایت ۳۱۵ واژه استعمال شده است. اسمای جلاله خداوند مجموعاً ۲۱۰۰ بار (۹۸۰ بار فقط الله، اله و مشتقاتش ۱۵۲ بار، ۹۶۸ مشتقات رب)، و مشتقات ایمان ۸۸۵ بار. مطابق محاسبه بسامدی اگر قرآن قرار بود اسم دیگری داشته باشد «خدانامه»، «ایمان نامه» یا «هدایت نامه» شایسته تر و سازگارتر با مفاد آن است، سازگارتر از «خوف نامه» برآمده از ادعای پیامبر اقتدارگرا.

این بحث با تتبع در کلیدواژه های خوف و رجا، عذاب و ثواب، و جهنم و بهشت و مترادفاتشان در قرآن پیگیری خواهد شد، انشاءالله.

منابع:

- تحقیقات واژه شناسانه مفاهیم قرآن برگرفته از این کتاب است: حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ده جلد.

- تحقیقات بسامدی واژه های قران برگرفته از این منبع است: محمد فؤاد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم.
- ترجمه آیات قرآن کریم از ترجمه نعمت الله صالحی نجف آبادی، ترجمه ادعیه صحیفه سجادیه از ترجمه عبدالمحمد آیتی، و ترجمه دعای جوشن کبیر از ترجمه حسین انصاریان نقل شده است.
- منابع احادیث در ذیل آنها آمده است.
- منبع آراء عبدالکریم سروش گزارش جلسات «دین و قدرت» وی منتشره در وبسایت زیتون در زمستان ۱۳۹۹ است.

وبینار نواندیشی دینی سازمان پژوهشگران ایرانی سبزاندیش

۲۲ فروردین ۱۴۰۰



kadivar.com

[/https://kadivar.com/18689](https://kadivar.com/18689)

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.